

مجله زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال چهارم- پاییز و زمستان ۱۳۸۵

## روایت آلمانی منظومه رستم و سهراب

دکتر جهانگیر فکری ارشاد  
دانشگاه اصفهان

### چکیده

یکی از حماسه های بسیار کهن، بازی تلخ سرنوشت پدریست که به نبرد با پسرش محکوم می شود و تلاش هیچ یک از طرفین نمی تواند مانع از تحقق مشیت محتوم گردد. در روایت آلمانی مهر پدری به منصفه ظهور می رسد و در روایت فارسی مهر پدری و فرزندی هر دو خودنمایی می کند ولی هیچ یک به عاقبت خوشی منتهی نمی شود. گویی مضمون این حماسه پرشور باستانی از قدیم در نزد همه اقوام کهن با فاجعه ای غم انگیز همراه بوده است. در روایت آلمانی اگر چه پایان منظومه مفقود شده است ولی با توجه به روایات این حماسه در زبان های دیگر می توان چنین حدس زد که در آنجا نیز هلاکت فرزند به دست پدر این تراژدی دیرین را به پایان می رساند.

**واژگان کلیدی:** روایت، حماسه، تراژیک، اساطیر آلمانی.

### مقدمه

مشهورترین مضمون حماسی قوم هند و اروپایی نبرد پدر و پسر است که به حکم سرنوشت در دو جبهه مخالف رو در روی یکدیگر قرار می گیرند. این مضمون که بدون شک

در دوران وحدت ارضی قوم هند و اروپایی در اذهان افراد این قوم جا داشت، چنان مقبول خاص و عام بود که سینه به سینه از پیران قوم به جوانان انتقال پیدا کرد و سرانجام در زمان نامشخصی به قلم سپرده شد. متأسفانه از دوران وحدت ارضی این قوم بزرگ هیچ گونه سند مکتوبی باقی نمانده است. پس از آن که افراد این قوم به علل گوناگون اقدام به مهاجرت کردند و گروه گروه در اروپا و آسیا از ایرلند و ایسلند گرفته تا شبه جزیره بنگال در هندوستان پراکنده شدند، مضامین مشترک قبلی در میان هر گروه تحول مختصری به خود پذیرفت و با گذشت زمان این تحولات عمق بیشتری پیدا کرد (راما سکویچ، ۱۳۶۲: ۱۹۰) تا آن که پس از فروپاشی امپراتوری روم و اضمحلال وحدت فرهنگی اروپا و پیدایش ادبیات ملی در آن قاره، هریک از این مضامین صبغه ملی به خود گرفت و مطابق احساسات و تمایلات هر ملتی به رنگ خاصی در آمد.

روایت فارسی این حماسه که در ادبیات فارسی برای نخستین بار در شاهنامه حکیم ابوالقاسم گنجانده شده، (آموزگار، ۱۳۸۰: ۶۹) از قرن چهارم هجری به جا مانده است. (نولدکه، ۱۳۵۷: ۱۳) این مضمون شاهنامه همانند پاره ای مضامین دیگر این کتاب ارزشمند سابقه کهن دارد و بنا به اعتراف خود شاعر مضمونی است که وی از پیشینیان خود شنیده و به نظم درآورده است.

زگفتار دهقان یکی داستان بیبوندم از گفته باستان

زموید برین گونه برداشت یاد که رستم یکی روز از بامداد

(فردوسی، ۱۹۶۳: ۱۷)

در این روایت سرسختی و خیره سری سرنوشت محتوم را رقم میزند و سرانجام پس از نبردی سهمگین پسر به دست پدر نامدارش رستم به هلاکت می رسد. نبوغ ذاتی فردوسی در داستان پردازی و شاعری این حماسه را از لحاظ ادبی چنان پرورانده است که بدون تردید هیچ

کدام از روایات این داستان یارای برابری با روایت فارسی فردوسی را ندارد و از چنین صلابت و انسجامی برخوردار نیست. برای نمونه در میان داستانی ایرلندی به حکایت مشابهی بر می‌خوریم که اگر چه حتی در ادبیات جدید ایرلند نیز راه خود را باز کرده است ولی از لحاظ جنبه‌های حماسی، وسعت معنی و گیرایی کلام، هرگز عظمت منظومه توس را در بر ندارد: (دراپل، ۱۹۸۹: ۲۴۴)

دومین بخش از بخش‌های سه‌گانه اساطیر ایرلند اختصاص به داستان‌هایی درباره کوهولین دارد وی که در اصل سه تاننا نام دارد، در شش سالگی به دربار پادشاه اولستر راه می‌یابد و پس از یک سلسله رویدادها به اسکاتلند می‌رود و در آنجا از زن جنگاوری موسوم به اوپفه پسری به نام کانلاخ از خود به جا می‌گذارد که بعداً در نبرد فاجعه‌انگیز توسط پدر کشته می‌شود.

این مضمون در ادبیات ایرلند، همانند ادبیات فارسی، مورد توجه شاعران و نویسندگان آن دیار قرار گرفته و آثار ادبی چندی در این زمینه تألیف شده است که از آن جمله می‌توان به نمایشنامه ویلیام باتلر بیتیز با عنوان *on Bailes Strand* اشاره کرد.

روایت آلمانی این حماسه که احتمالاً در قرن هفتم میلادی به قلم سپرده شده، متأسفانه به صورت ناقص به دست ما رسیده است و به همین جهت از سرانجام این پیکار نمی‌توانیم مطلع شویم. (مارتین، ۱۹۶۳: ۳)

پاره‌ای از ابیات این منظومه نیز صدمه دیده است و بعضی حروف و واژه‌ها قابل تشخیص نیستند. وزن این حماسه که نمونه بارزی از وزن شعر ژرمنی به شمار می‌رود، بر اساس هجاهای تکیه شده بنا گردیده است. قافیه این منظومه که امروزه منسوخ شده است، اصطلاحاً *Stabreim* نامیده می‌شود و بنای آن تکرار حروف بی صدا و گاه صدادار در ابتدای

هجاهای تکیه شده است. آنچه از این حماسه آلمانی باقی مانده، بر روی دو ورقه کاغذ نوشته بوده است. ورقه اول دست نویس این منظومه که به زبانی مخلوط از گویش های ساکسی باستان و آلمانی علیا نوشته شده است، چنین آغاز می شود:

Ik gihorta dat seggen dat sih urhettum aenon muo tin. hiltibraht enti hadubrant. untar heriun tuem, sunufatarungo. iro saro rihtun garutun se iro gudhamun. gurtun sih. iro. suert ana. helidos ubar ringa do sie to dero hiltiu ritun. hiltibraht gimahalta heribrantes sunu. her uuas heroro man ferahes frotero. her fragen gistuont fohem uuortum. per sin fater wari fireo in folche eddo welihhes cnuosles du sis. ibu du mi enan sages. ik mi de odre uuet chind in chunincriche. chud ist min al irmindeot.

برخی از شعرای آلمانی در ترجمه این دستنویس به زبان آلمانی نو طبع آزمایی کرده اند تا منظومه مورد نظر را حتی الامکان با همان قافیه خاص ژرمن های قدیم ترجمه نمایند. یکی از این ترجمه ها با این ابیات شروع می شود. (همان: ۱۱)

Ich horte das sagen, da  $\beta$  sich Herausfordrer allein// getroffen,  
Hildebrand und Hadubrand zwischen zwei Heeren.// Sohn und vater  
ihre Rüstungen richteten, bereiteten// kriegshemden, gürteten sich ihre  
schwerter an, die Helden,// über die panzer, da sie zu dem kampf  
ritten. Hildebrand// sprach, Heribrands Sohn: er war der altere// Mann,  
Lebens weiser, er fragen began mit wenigen// worten, wer sein vater  
gewesn sei der Menschen im volke,// welches Geschlechtes a du seist,  
wenn du mir einen sagst, ich// mir die andern wei  $\beta$ , Jüngling im  
konigreiche: kun dist// mir alles Gro  $\beta$ volk.

وقایع این حماسه کوتاه که شباهت انکار ناپذیری با داستان رستم و سهراب دارد، در زمان حکمرانی «گوت ها» اتفاق می افتد. گوت ها گروهی از قوم ژرمنی بودند که مسکن اولیه آنها

احتمالاً اسکاندیناوی بود و در آغاز سال های میلادی در ساحل جنوبی بالتیک، در شرق رود ویستول، سکونت داشتند. گوت ها در قرن سوم بعد از میلاد سرزمینهایی را متصرف شدند که از مصب دانوب تا دنپیر امتداد داشت واز همان جا به نواحی مختلف امپراتوری روم تاخت و تاز کردند. در اواخر قرن چهارم میلادی گوت ها مورد حمله هون ها قرار گرفتند و به دو دسته شرقی و غربی تقسیم شدند. (مصاحب، ۱۳۵۶: ۲۴۲۵) هون ها قبیله ای از قبایل ترک و نژاد تاتار بودند که کنار دریای قفقاز (بحر خزر) به ریاست آتیلا در حدود قرن پنجم میلادی به اروپا حمله کردند و تا فرانسه پیش رفتند. (معین، ۱۳۷۱: ۲۳۱۳) حماسه مورد نظر سال ها پس از هزیمت «دیترش» رخ می دهد:

هنگامی که «دیترش» در برابر «اوتاکر» شکست را می پذیرد، فرار را بر قرار ترجیح می دهد و مجبور به ترک وطن می شود. همراه با «دیترش» بسیاری از سرداران و جنگاوران نیز به سوی خاور می گریزند. یکی از این سرداران سپاه «هیلد براند» پسر «هریراند» است که به منظور نجات جان خود، همسر و فرزند خردسالش را به نام «هادوبراند» تنها می گذارد و راه فرار را در پیش می گیرد. سالها بعد که کودک خردسال به جوانی برومند تبدیل می شود، به تمرینات نظامی می پردازد و با توجه به قدرت جسمانی فوق العاده کارآیی رزمی در شمار پهلوانان نامی آن مرز و بوم در می آید. پس از گذشت سالها سرنوشت محتوم رقم زده می شود و پدر و پسر در دو سپاه متخاصم در برابر یکدیگر قرار می گیرند. ابتدا «هیلد براند» که اینک شصت سال از عمرش گذشته است، از اصل و نسب «هادو براند» که شنیده پدرش در میدان جنگ جان خود را از دست داده است، سخنان پدر را باور نمی کند و نبرد تن به تن در می گیرد.

از آنجا که محتوای ورقه اول در همین جا به پایان می رسد و از سرنوشت ورقه دوم که در دوران پر آشوب جنگ جهانی دوم مفقود شده است، هیچ گونه اطلاعی در دست نیست، نمی توان از سرانجام این در گیری مطلع شد. (نیک بین، ۱۳۵۰: ۲۳۷) با توجه به روند

تراژیک داستان و مقایسه آن با روایات زبانهای دیگر می توان چنین حدس زد که این منظومه نیز سرانجام غم انگیزی دارد و با هلاکت پسر پایان می پذیرد.

تردیدی نیست که چنین مضمون مقبولی با چنان سابقه کهن در میان شاخه های دیگر قوم هند و اروپایی نظیر روسی و غیره نیز کم و بیش رواج داشته است. این روایات امروزه یا به کلی فراموش شده اند یا بقدری تغییر شکل داده اند که باز شناختن آنها برای پژوهشگران به آسانی میسر نیست. تفحص بیشتری در ادبیات جهان، بویژه در ادبیات شرق دور آسیا دریچه درخشان دیگری را به روی ما می گشاید که این مضمون را از جنبه قومی نیز در می آورد و به آن رنگ جهانی می بخشد.

#### نتیجه

مضمون جذاب و حزن انگیزی که در ادبیات فارسی به حماسه رستم و سهراب شهرت یافته است، دامنه ای فراتر از مرزهای ملی دارد و از سابقه بسیار کهنی بر خوردار است. با پژوهشی در مضامین باستانی قوم هند و اروپایی در می یابیم که مضمون این حماسه چنان مورد علاقه افراد این قوم قرار گرفته بوده که بعدها پس از مهاجرت ها و انشعاب های متعدد در نزد اکثر شاخه های قوم مورد نظر با تغییر و تحول اندکی همچنان حفظ شده است. روایات مشابه دیگری که نزد اقوام غیر هندی و اروپایی یافت می شود، هر پژوهشگر تیز بینی را بر آن می دارد تا پا را از این فراتر بگذارد و حماسه مورد نظر را یک مضمون مقبول جهانی بداند.

## منابع

- ۱- آموزگار، ژاله (۱۳۸۰) **تاریخ اساطیری ایران**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
- ۲- بتیز، باتلر ویلیام (۱۳۵۴) **کوهولین**. ترجمه مسعود فرزاد. شیراز: انتشارات محمدی.
- ۳- تقی زاده، حسن (۱۳۶۲) **شاهنامه و فردوسی** (هزاره فردوسی). تهران: دنیای کتاب.
- ۴- توبینگن، بازل (۱۳۵۰) **انتشارات هورست اردمان**. کابل: مؤسسه نشراتی افغان کتاب.
- ۵- راماسکوویچ، آکساندروویچ، آکساندر (۱۳۶۲) **حماسه در ایران باستانی و ایران کنونی** (هزاره فردوسی). توران: دنیای کتاب.
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۳) **شاهنامه**. جلد ۲. مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- ۷- مصاحب، غلامحسین (۱۳۵۶) **دایره المعارف فارسی**. جلد ۲. بخش اول. تهران: فرانکلین.
- ۸- معین، محمد (۱۳۷۱) **فرهنگ فارسی**. چاپ هشتم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۹- نولدکه، تئودور (۱۳۵۷) **حماسه ملی ایران**. ترجمه بزرگ علوی. چاپ سوم. تهران: سپهر.
- ۱۰- نیک بین، نصرالله (۱۳۵۰) **منتخبی از زیباترین شاهکارهای نظم و نثر از ادبیات آلمان**. تهران: مؤسسه مطبوعاتی فرخی.

11- Baesecke, G(1944) **Das Hildebrandlid**. Halle: Max Niemeyer.

12-Braak,l(1966)**Poetic in stichworten**(2.Auflage).Kiel:verlag Ferdinand Hirt.

13- Drabble, M(1989) **The oxford companion to English Literature**. London: oxford university pres.

14- Martini, F(1963) **Deutsche Literaturgeschichte**(12.Auflage).  
Stuttgart: Alfred korner. verlag,3-14.

15- Muller, F- valentine, G (1963) **Deutsche Dichtung**. Munchen: verlag  
Ferdinand schoningh.

